



از خاطرات عایشه :

مجلسی از قول عایشه می نویسد :

همیشه پس از آنکه عایشه آب می آشامیده ، محمد ظرف آب را از دست او گرفته و از همان محلی که لبهای عایشه با ظرف تماس داشته، بقیه آب ظرف را می آشامیده.

در هنگام غذا نیز ، محمد استخوانهای باقیمانده از عایشه را بدنان می کشیده. یعنی بعد از اینکه عایشه گوشت های استخواندار را میخورد ، ته مانده اش را جلو محمد می انداخته و محمد هم ته مانده استخوانهای غذای عایشه را بدنان می کشیده. (حقیقش بود که بجای سفلیس ایدز می گرفت !!)

ای کاش فاطمی جان هم در خاطراتش اینرا میگفت، که آیا خمینی هم ته مانده استخوانهای غذای او را بدنان می کشیده یا نه !
ولی می دانیم که سید احمد گریان ظرف 5 سال دوره نامزدی فاطمی با آقا، گوشت که هیچی ، حتی استخوان هم گیرش نیامد . و پس از مرگ خمینی ، فاطمی و رفسنجانی (یا همان رسماً جانی) ، سر او را هم به زیر آب کردند تا گند ملیاردها تومان پولی را که از حساب 100 امام کذائی دزدیده و بالا کشیده بودند در نیاید.

عایشه را از یاد نبریم که میگوید:

او تنها همسر محمد بوده که الله تازی در باره اش با محمد صحبت کرده.
(این بدان معناست که الله (یا همان سلمان پارسی) گوشه چشمی هم به عایشه داشته. !!!!)

عایشه می گوید : در جریان قرار عاشقانه و فرار شبانه او با صفوان ، همین الله بود که آیاتی مبنی بر بیگناهی او فرستاد، و چون این آیه برای اولین بار در اطاق خواب او نازل شد، در نتیجه او قبل از همه در مورد نزول آیه و از بی گناهی خودش آگاهی یافت و خیالش راحت بود که شلاقی در کار نیست.

اینهم نشانه دیگری از توجه خاص الله به عایشه! پس چرا این ایرانیان شیعه صفت نمک بحرام، سوگلی محمد را که مورد توجه خاص الله تازی هم بوده، در فرهنگ عامیانه تبدیل به فاحشه کردند (مگر نه اینکه در زبان عامیانه روسپیان را عایشه می نامیدند؟)، ولی هنوز معلوم نیست که عایشه چه هیزم تری به ایرانیان فروخته بوده!

عایشه میگوید که الله تازی قبل از ازدواج، عکس او را توسط جبرائیل به محمد نشان و یا دستور داده بوده، که این دختر را بگیر!

بعبارت دیگر همان گبرائیل یعنی گبری که از بالا آمده، و میدانید که اعراب در آن زمان ایرانیان زرتشتی را گبر می خواندند و گبری که از بالا برای محمد نازل شده بود، کسی جز سلمان پارسی نبود. و چون در زبان عربی حرف "گ" وجود ندارد و عربها نمی توانند آنرا تکلم کنند، در نتیجه گبرائیل در گویش عربی به جبرائیل تبدیل شد. بسان بسیاری از کلمات پارسی دیگر مانند بزرگمهر که تبدیل به بوذرجمهر شد و آذربادگان که تبدیل به آذربایجان شد.

برگردیم به گفته های عایشه: که از قرار معلوم این سلمان پارسی بوده که احتمالاً شبه نگاره ای از عایشه به محمد نشان و یا تعریفی از زیبایی عایشه کرده بوده و دستور داده که این دختر را بگیر!

آنوقت شما از خدا بیخبران هی بگوئید که اعراب آن زمان بیابانگرد و سوسمار خور بودند!

عایشه می گوید: او با محمد زیر یک سقف حمام می کرده، زمانیکه او 9 ساله بوده با محمد 53 ساله به حجله رفته، و محل سکونت او در کنار مسجد پیامبر بوده و محمد همه روزه بعد از نماز به او که هنوز در بستر بوده سر می زده، چون پیامبر بچه ها را خیلی دوست می داشته.

(معلوم می شود که عایشه اهل نماز و روزه نبوده و زمانیکه محمد برای نماز به مسجد می رفته، ایشان در بستر می مانده تا محمد برگردد و دستی به سر و گوش او بکشد. مسلمانان کور دل توجه کنند که از نظر اسلام فرقی بین بچه بازی و دوست داشتن بچه ها وجود ندارد، یعنی به پیروی از پیامبر اسلام می شود بچه ها را دوست داشت و با آنها نیز بازی کرد، چنانچه عایشه گفته، محمد هرروز بعد از نماز جماعت به او سر میزده چون بچه ها دوست داشته و در نهایت با او در بسترش بازی هم میکرده ... که این قصه سر دراز دارد ...

چشم مسلمانها روشن، که بدانند بچه ها را دوست داشتن یعنی چه، و از همه مهمتر اینکه، عایشه می گوید: اکثر آیه های تازینامه در اطاق خواب او به محمد نازل شده و او همیشه شاهد غش کردنهای محمد برای دریافت پیام از خدا بوده است.

به شهادت تاریخ محمد از سن 4 سالگی مبتلا به بیماری صرع (اپی لپسی ، نوعی نارسائی شریانهای مغز است که خون را به اندازه کافی به سلولهای مغز نمی رسانند و در نتیجه مغز بیمار بعلت عدم دریافت اکسیژن و مواد غذایی دچار اختلال و در همان زمان بیمار بحالت تشنج و لرزش و با خروج که سفید از دهانش بروی زمین می افتد .) یا همان بیماری غش بوده و خانواده اش گمان میکردند که ارواح خبیثه بجان او افتاده اند. و این بیماری محمد حتی از زبان حلیمه زنیکه او را بزرگ کرده ، بارها و بارها گفته شده.

پس گفتیم که علت این بیماری تنگی شریانهای حامل خون به مغز است ، و افراد مبتلا بعلت نرسیدن خون کافی به مغزشان، همواره در گیر هزیانها و نا ملایمات فکری هستند. زمانیکه محمد عایشه را بنا به توصیه سلمان گرفت ، بیشتر اوقات خود را با عایشه می گذراند ، چرا که هر وقت محمد غش میکرد ، به عایشه گفته بودند که دارد از طرف الله پیامی دریافت میکند و مسلماً یک دختر بچه 9 ساله خیلی آسانتر از سایر زنان محمد می توانستند گول بزنند و این خرافات را بخوردش بدهند. و میبینید که عایشه هم به غش کردن محم برای دریافت پیام تلگرافی از الله اشاره کرده ، و پس از اینک عایشه بزرگتر شد و محمد نیز فوت کرد ، جانشینان محمد یکی بعد از دیگری برای حفظ اسلام و چاپیدن اموال مردم بیگناه صلاح را در آن دیدند که با پرداخت حق السکوت و مقرری ماهیانه به عایشه و سایر همسران محمد ، صدای آنها را خفه کنند که مبدا این همسران ولو و بی سرپرست شده محمد راه بیفتند و هر آنچه را که از محمد دیده اند و میدانند بر سر هر کوچه و بازاری برای دیگران بیان کنند و بی دلیل نبود که الله آیه ای فرستاد که ازدواج با زنان محمد پس از مرگ او حرام است . (در این زمینه سخن بسیار است که آینده تقدیم عزیزان خواهد شد)

گفتیم که سلمان پارسی به روحیه و رفتارهای روانی محمد کاملاً پی برده بود و بین تمام افرادی که تلاش می کردندند ، تا پست پیامبری را اشغال کنند، محمد بهترین کاندیدا بود.

و چون عایشه در 9 سالگی از این چیزها سر در نمی آورده ، در نتیجه هر وقت محمد غش میکرد ، عایشه چنین می پنداشته که او دارد از طرف الله تلگراف دریافت می کند ، و محمد نیز برای همین اکثر اوقاتش را نزد عایشه می گذرانده ، چرا که عایشه در مقایسه با سایر همسران محمد ، بچه سال بوده و محمد خیلی راحت می توانسته او را فریب دهد و حالات غش کردن خود را بحساب تماس با خدا و دریافت تلگراف بگذارد.

عایشه میگوید : زمانیکه محمد آخرین نفسهایش را می کشیده ، سرش را روی سینه های او نهاده بوده تا ثواب بیشتری نصیب عایشه شود. و بنا به خواست محمد ، جسد او را در اطاق خواب عایشه و زیر تختخواب دفن کردند تا او بتواند پس از مرگ نیز ، مواظب عایشه باشد تا دیگران نتوانند به عایشه ناخنک بزنند.

مجلسی می گوید:

از محمد پرسیدند ، چه کسی را در بین یاران و اقوامت بیشتر از همه دوست داری ؟
او گفت عایشه و ابوبکر را از همه بیشتر دوست میدارم ، که این دو عزیزترین کسان من هستند.

بالاخره ما نفهمیدیم مشکل این ایرانیها با عزیزترین کسان محمد چیست ، تا آنجا که بیاد داریم ، پدر بزرگها و مادر بزرگها گفته اند لعنت بر ابوبکر و دخترش عایشه که فاحشه بود. حرف چه کسی درست است ؟ محمد تازی یا ایرانیان از خدابی خبر ناراضی؟

به هر یک از زنان پیامبر ماهی 10.000 درهم ولی به عایشه ماهی 20.000 درهم از بیت المال پرداخت می شده. البته می دانید که 10.000 درهم اضافه پرداختی به عایشه بابت حق السکوت به عایشه بوده، تا او در مورد چگونگی تماسهای تلفنی محمد با الله تازی در اطاق خواب خودش، با مردم سخنی نگوید. و آنچنانکه عایشه مدعی است ، او هم در زمان نزول و دریافت آیه ها با محمد شریک بوده. پس می بینیم که محمد سر عایشه هم کلاه گذاشته و کلیه افتخارات تماسهای تلفنی با خدا را بحساب خودش نوشته.

بی جهت نیست که عایشه هر کاری که دلش می خواست ، انجام می داده و محمد چاره ای بجز دندان رو جگر گذاشتن و آیه بیگناهی برای او نازل کردن نداشته. چرا که اگر عایشه را طلاق میداد ، در مدت کوناهای عایشه تمام اسرار مگوی او را در کوچه و بازار برای همه فاش می کرد. پس یا باید عایشه را راضی نگاه میداشت ، و یا اینکه او را می کشت. که مورد دوم عملی نبود، چرا که عایشه و ابو بکر ، عزیزترین کسان او بودند.

و اما آخر داستان شنیدنی است که مجلسی می گوید:

هنگامیکه امام زمان ظهور کند ، عایشه را هم زنده خواهد کرد تا او را شلاق بزند و انتقام فاطمه یکی از همسران محمد و مادر ابراهیم را از او بگیرد!
می پرسى چرا ؟

عایشه دریافته بود که ابراهیم فرزند خود محمد نیست و فاطمه مادر ابراهیم با مرد دیگری رابطه داشته. و در مقابل مردم گفته بوده که ابراهیم حرام زاده است.

پس چرا محمد خودش عایشه را شلاق نزد ؟

الله گفته بود که ای محمد خودت را خسته نکن و این کار را به امام زمان خونخوار واگذار کن، چون او برای انتقام گیری و کشتار مردم ظهور خواهد کرد.

چشم ما روشن !!!!!

تازه دریافتیم که این آخوندهای حرام زاده، اینجا هم بما دروغ گفته بودند !

1400 سال است که میگویند امام زمان برای گسترش عدل و عدالت می آید !
ولی مجلسی از قول محمد می گوید ، " او برای انتقام و قتل و غارت و چپاول خواهد آمد. "

حالا که آخوند های از خدا بی خبر مشغول همان کاری هستند که امام زمان قرار است
بباید و انجام دهد. آیا بهتر نیست که از خدا بخواهیم آمدن امام زمان را چند سالی دیگر به
تاخیر بیندازد تا آخوندهای خونخوار جمهوری اسلامی خودشان نسل انسان و انسانیت را
در زمین نابود و ظهور امام را آسان کنند ؟

و خلاصه در کلیه کتابها بعد از نام عایشه بلا فاصله کلمه " ملعونه " بکار رفته و به گمان
می رود که بدنام کردن عایشه - یکی از اختراعات آخوندهای شیعه گری باشد ، که او و
پدرش ابوبکر ، این دو عزیز محمد تازی را در صف لغنت شونندگان قرار دادند تا میزان
نفرت خود به محمد تازی را به این شکل بیان کنند.

و لعنت همه تاریخ بر آنهاییکه هنوز هم خود را بخواب غفلت زده و تمام چرندیات و
خرافات تازی نامه را کلام الله می دانند و منتظر رفتن به بهشت کذائی برای خوشگذرانی
هستند .

ننگان باد که نام بزرگ ایران را به نگ خود آلوده کرده اید.

همرزمان راستین راه آزاد ای ایرانبانان ایران زمین
این اراده و اتحاد شماست، که ایران را نجات خواهد داد

پاینده ایران - پایدار و سرافراز باد ملت ایران
نوشیروان - بنیاد ایرانبانان
پنجشنبه، 11/05/2006